

گونه‌شناسی نعمت در قرآن

سید رسول موسوی^۱

چکیده

این پژوهش به منظور شناخت اقسام کلی نعمت در قرآن انجام گرفته است که می‌تواند در فهم و تفسیر کاربردهای نعمت در قرآن اثرگذار باشد. روش پژوهش، نقلی همراه با تحلیل مفهومی است. در ابتدا مفهوم واژه نعمت و انواع آن با استناد به آیات قرآن و روایات تبیین می‌شود و چنین به دست می‌آید که مفهوم نعمت از نگاه واژه‌شناسانه نوعی رفاه و آسایش است که از کثرت و فزونی برخوردار باشد و موجودی عاقل مشمول آن می‌شود. این واژه در قرآن با حفظ مفهوم لغوی به اموری اطلاق شده است که خداوند برای رفاه انسان آفریده است. نعمت بر اساس آموزه‌های قرآن و روایات تفسیری دارای هشت گونه کلی است: حقیقی، پنداری، ظاهری، باطنی، عام، خاص، ابتدائی و پاداشی. تعریف و ویژگی‌های هر یک از این گونه‌ها در متن مقاله تبیین می‌شود.

کلیدواژه: تفسیر روایی، گونه‌شناسی واژگان قرآنی، نعمت، رفاه، آسایش

۱. درآمد

گونه‌شناسی واژگان قرآنی نوعی تعیین دامنه برای کاربرد واژه‌ها در قرآن است. تفکیک میدان‌های معنایی واژگان تاثیر شگفتی در فهم و تبیین مقاصد آیات دارد و تفسیر قرآن بدون جداسازی این عرصه‌ها دچار خطاهای آشکار و نهان می‌گردد. کاربرد واژه در حوزه‌های مختلف، لازمه هر زبانی است و طبقه‌بندی آن کاری زبان‌شناسانه است که بدون تخصص در آن زبان امکان‌پذیر نیست. این کار در حوزه

۱. عضو هیئت علمی دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان

دین‌شناسی بسی دشوارتر است؛ زیرا به رغم متفاوتی یکی بودن مفاهیم دینی، غالب واژگان در اصل برای مفاهیم مادی وضع شده‌اند و کاربرد آنها در مصداق‌های غیر مادی با ابهام‌هایی مواجه می‌شود. یکی از راهکارهای برون‌رفت از آن ابهامات گونه‌شناسی واژگان است.

خوشبختانه خود قرآن به این مهم توجه ویژه داشته و خود آغازگر گونه‌شناسی و تفکیک عرصه‌های کاربرد واژگان است. طبقه‌بندی آیات به محکم و متشابه (آل عمران: ۳)، تقسیم گناهان به ظاهر و باطن، تفکیک بندگان برگزیده در سه دسته ستم‌کننده بر خویش و میانه‌رو و پیشی‌گیرنده در نیکی‌ها، توصیف توبه به نصح و... نمونه‌هایی از گونه‌شناسی قرآنی است. البته قرآن کتاب علمی، به معنای مصطلح، نیست تا همه موارد را طبقه‌بندی شده بنمایاند؛ لذا بسیاری از آنها در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام آمده‌اند؛ مانند وجوه کفر یا وجوه ضلالت یا انواع خوف. مفسران نیز برای جداسازی این حوزه‌ها از یکدیگر تلاش‌هایی کرده‌اند که دانش «وجوه و نظائر» یکی از ثمرات آن تلاش‌ها است.

یکی از واژگانی که شناخت گونه‌های قرآنی آن لازم به نظر می‌رسد، واژه «نعمت» است. قرآن از هر چه در جهان آفرینش وجود دارد به نعمت یاد می‌کند. با توجه به تعریفی که از نعمت خواهد آمد، از نگاه قرآن نوعی همخوانی و سازگاری بین طبع انسان و جهان آفرینش وجود دارد. قلمداد کردن بلایا در زمره نعمت‌ها حاکی از قدرت سازگاری انسان با آسیب‌های طبیعی است؛ به این طریق که موجب بقاء نشاط در انسان می‌شود و استعداد انسان را برای شناخت و کشف نعمت‌ها شکوفا می‌کند.

این مقاله با بهره‌گیری از آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام به تبیین گونه‌های نعمت در قرآن می‌پردازد. روش آن نقلی همراه با تحلیل و استنباط از متون روایی و تفسیری است و از پرونده علمی «نعمت»، تشکیل شده در گروه تفسیر روایی پژوهشکده تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام در پژوهشگاه قرآن و حدیث توسط پژوهشگر محترم آقای باقریان، و مباحث تفسیری آیت الله محمدی ری شهری کمک گرفته است.

۲. پیشینه گونه‌شناسی نعمت

اصل تقسیم نعمت به دو دسته ظاهری و باطنی در قرآن آمده است و روایات اهل بیت علیهم‌السلام هم به تبیین این دو دسته و بیان مصداق‌های آن پرداخته‌اند. مفسران افزون بر آنچه در تبیین این دو گونه گفته‌اند، گاه اقسام دیگری هم بیان کرده‌اند.

فخر رازی به سه گونه نعمت اشاره کرده است:

۱. نعمتی که خداوند به تنهایی آن را ایجاد کرده است؛ مانند خلق و روزی.
۲. نعمتی که در ظاهر از جانب غیر خدا رسیده و در حقیقت از طرف خدا است.
۳. نعمتی که به خدا خاطر طاعت بندگان عطا می‌کند و این هم از خداست.

در این میان، اولین نعمتی که خدا به بندگانش عطا کرده است، نعمت زندگی است. همان گونه که فرموده است: «وَكُنْتُمْ أََمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ». بنابراین اصل تمام نعمت‌ها حیات است (فخر رازی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۲۰).

بعضی گفته اند نعمت یا دنیوی است یا اخروی. دنیوی به دو دسته موهبتی (روحانی، جسمانی) و اکتسابی (تزکیه نفس از رذایل، تحلیه، تزیین)، و اخروی به سه دسته غفران، رضایت خدا، و جای گرفتن در اعلیٰ علیین تقسیم می شود (بیضاوی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۳۰).

صاحب تفسیر تسنیم نعمت‌ها را سه دسته می‌کند: نعمت ظاهری، نعمت باطنی (ولایت، تأیید الهی، اتحاد) و نعمت پنداری (مصونیت از آسیب‌های جنگ حق با باطل) (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۱۵).

۳. مبانی گونه‌شناسی نعمت

در این گونه‌شناسی سه مبنا مؤثرند: زبان‌شناسی قرآنی، کلامی و تفسیری.

به لحاظ زبان‌شناسی، قرآن هرچند به زبان عربی است و با مفاهیم متداول در عصر پیامبر ﷺ نازل شده است، به لحاظ معرفتی گاه تصرفاتی در عرصه کاربرد واژگان عربی کرده است. واژه نعمت نیز از این قاعده مستثنا نیست. قرآن گاه چیزی را که در عرف متداول نعمت قلمداد می‌شده، نعمت نمی‌داند؛ مانند آسایش به سبب فرار از جنگ. در مقابل، گاهی چیزی را که مردم نعمت نمی‌دانسته‌اند، در زمره نعمت‌ها می‌شمارد؛ مانند گرفتاری و در تنگنا بودن مؤمن. بر این اساس، نعمت در قرآن دو گونه می‌گردد: نعمت حقیقی و نعمت پنداری.

اما به لحاظ کلامی، یکی از صفات خداوند رحمت اوست که دو اسم رحمان و رحیم از آن برگرفته شده است. بر این اساس رحمت او به رحمت عامه و رحمت خاصه طبقه‌بندی می‌شود. رحمت عام فراگیر است و شامل همه موجودات می‌شود و رحمت خاص ویژه بعضی افراد و اشخاص است. در قرآن بین رحمت و نعمت تلازم وجود دارد: آنچه به واسطه رحمت الهی برای رفاه و آسایش موجودات فراهم می‌شود، نوعی نعمت است. بنابراین می‌توان نعمت را هم به دو گونه عام و خاص تقسیم کرد.

پیش‌تر گفتیم که تقسیم نعمت به ظاهری و باطنی به طور صریح در قرآن آمده است؛ لذا نعمت از نظر قرآن به دو دسته حقیقی و پنداری تقسیم می‌شود. آن‌گاه نعمت حقیقی به دسته‌های عام و خاص، ظاهری و باطنی، ابتدائی و پاداشی تقسیم می‌گردد که در مجموع هشت دسته کلی را شکل می‌دهد.

۴. واژه‌شناسی «نعمت»

نِعْمَت اسم مصدر نوعی است (ازهری، بی تا، ج ۳، ص ۹)؛ چنان‌که نعماء هم اسم مصدر است (فراهیدی، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۶۱). ناعم اسم فاعل، و نعیم صفت مشبیه هستند (پیشین).
 واژه‌نگاران برای نعمت کاربردهای زیادی نقل کرده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: آنچه به شخص داده می‌شود (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۰۴۱) یا خدا به بنده بدهد (فراهیدی، پیشین)، دست (جوهری، پیشین) یا دست شایسته (فراهیدی، پیشین)، مَنّت (احمد بن فارس، ۱۴۰۴) و یا منت و بخشش (ازهری، پیشین)، فرو نهادن، سیر آرام و مال (ابن منظور، ۱۴۱۶، ج ۱۲، ص ۵۷۹)، احسان و کار نیک (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۸۱۴)، آنچه به سبب آن نیکی کردن و منفعت مقصود باشد (پیشین، ص ۸۱۵)، نرمی و لطافت زندگی و رفاه (پیشین) و حالت نیکو (پیشین، ص ۸۱۴).
 واژه‌نگاران در تبیین معنای اصلی این ماده یکسان سخن نگفته‌اند و هرکدام به وجهی از آن اشاره کرده‌اند که همه آن وجوه را در سه نکته می‌توان خلاصه کرد. غالب واژه‌نگاران معنای اصلی را رفاه، آسایش، فراخی و خوش‌گواری زندگی، شادمانی و نیکو بودن حال دانسته‌اند. ابن فارس در این باره می‌نویسد:

«نون» و «عین» و «میم» واژگان زیادی از آن برگرفته شده است و به نظر ما همه آنها به یک اصل معنایی برمی‌گردند که بر رفاه و خوش‌گواری زندگی و سامان آن دلالت دارد و نعمت نیز به همین معنا عبارت است از مال و زندگی که خدا به بنده‌اش می‌بخشد (ابن فارس، پیشین، ج ۵، ص ۴۴۶).

ازهری نیز در این باره گفته است:

«نِعْمَةُ الْعَيْش» به معنای نیکویی و شادابی زندگی است. «نَعْم» مذکر آن و «أَنْعَم» جمع آن است. به منت و بخشش خدا نِعْمَت او (به کسر نون) می‌گویند... و نِعْمَت به کسر نون اسم از «أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَنْعَمُ أَنْعَاماً وَنِعْمَةً» است که به جای انعام [مصدر] قرار گرفته است؛ مانند انفاق و نفقه در «انْفَقْتُ عَلَيْهِ انْفِاقاً وَنَفَقَةً» که به یک معنا هستند (ازهری، پیشین، ج ۳، ص ۹).

خلیل بن احمد افزون بر معنای فوق معنای فراوانی و زیاده را هم آورده است. وی می‌گوید:

«نعماء» اسم مصدر نِعْمَةٌ [به فتح نون] است و «نعیم» به معنای آسودگی و آسایش و نِعْمَت [به کسر نون] به معنای دست شایسته است و «خدا بر او نعمت بخشید» یکی از کاربردهای آن است... و نعمت به معنای شادمانی است. «دَقَّقْتَهُ دَقّاً نِعْمًا» یعنی آن را زیاد کوبیدم؛ و «أَحْسَنُ وَأَنْعَمُ» به این معناست که بر احسان و نیکی افزود (فراهیدی، ج ۲، ص ۱۶۱).

شاید از این رو است که امین‌الاسلام طبرسی اصل معنا را فراوانی می‌داند. وی می‌نویسد:

اصل التَّعْمَةِ المبالغة والزَّيادة يقال: دققت الدواء فأنعمت دقَّة أي بالغت في دقَّة

(طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۰۸)؛

اصل نعمت فزونی و زیادی می‌باشد؛ چنان‌که گفته می‌شود: «دققت الدواء فانعمت دقَّة» یعنی دارو را خوب و فراوان کوبیدم.

راغب در مفردات دامنه کاربرد را محدود می‌داند به عقلانی بودن کسی که نعمت به او داده می‌شود.

وی چنین می‌نگارد:

«نُعْمَةٌ» (با کسر حرف اول و سکون حرف بعدی) به معنای حالت نیکو است. وزن آن [فَعْلَةٌ] بیانگر حالت انسان است؛ مانند «جِلْسَةٌ» [حالت نشستن] و «رِكْبَةٌ» [حالت سواری]. اما «نُعْمَةٌ» (به فتح نون و سکون بعد آن) به معنای رفاه و آسایش است و وزن آن [فَعْلَةٌ] بر وقوع یک‌باره کار دلالت دارد؛ مانند ضَرْبَةٌ و شَتْمَةٌ [به معنای یک بار زدن]. و نِعْمَت اسم جنس است که در کم و زیاد کاربرد دارد ... و انعام رساندن نیکی به دیگران است، اما فقط در حالتی که دریافت‌کننده آن نیکی از عقلا باشد؛ به همین دلیل است که گفته نمی‌شود فلانی به اسبش نعمت داد. گفته می‌شود «نَعَّمَهُ تَعِيمًا فَتَعَمَّ» به این معنا که او را در نعمت، یعنی نرمی و شادابی زندگی قرار داد. «طعام ناعم» و «جاریه ناعمه» به معنای غذای لذیذ و دختر ناز پرورده است (راغب اصفهانی، پیشین، ص ۸۱۴-۸۱۵).

با در نظر گرفتن آنچه واژه‌شناسان در تبیین معنای نعمت گفته‌اند و تأمل در کاربردهای آن می‌توان گفت که در مفهوم این کلمه، هر سه نکته «نرمی، لطافت و سازگاری با طبع»، «فراوانی و کثرت» و «شعور داشتن دریافت‌کننده‌اش» مورد توجه است. پس «نُعْمَةٌ» بر وزن «فَعْلَةٌ» اسم مصدر است که دلالت بر نوع خاصی از آسایش و رفاه دارد.

گفتنی است «نُعْمَةٌ» (به فتح نون) مصدر است و به معنای تَعَمُّم و بهره‌مندی (التَّعَمُّم: مقائیس، مفردات، مصباح، تاج العروس)، گوارایی و دلچسب بودن زندگی (طیب العیش: مقائیس)، مسرت و فرح و ترفه (المسرة والفرح والترفة) و النفس المتنعمة (مجمع البحرین) آمده است. ماده نعم لازم است و برای متعدی شدن گاه به باب افعال می‌رود؛^۱ مانند «أَنْعَمَهَا» (انفال: ۵۳)، و گاه به باب تفعیل می‌رود؛ مانند «نُعِّمَهُ» (فجر: ۱۵).

۱. در صورتی که به باب افعال برود علاوه بر متعدی بودن معنای برتری و تفضیل هم پیدا می‌کند و لذا مفعول دوم آن متعدی به «علی» می‌شود. ن.ک: ابوحنان، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۶.

۵. کاربرد «نعمت» در قرآن

ریشه ن.ع.م. ۱۴۴ بار در قرآن آمده است. در ۵۵ مورد، مشتقات این ریشه در قرآن بی‌ارتباط به موضوع بحث ما هستند (مشتقاتی مانند نِعْمَ، نِعِمًا، نَعَم و انعام). بنابراین ۸۹ مورد باقی می‌ماند که برای بحث ما حائز اهمیت‌اند. این موارد در دو ساختار فعلی و اسمی به کار رفته‌اند:

صورت فعلی آن شامل ۱۸ مورد می‌شود که به جز یک مورد که در باب تفعیل (نَعَّمَه) است، بقیه در باب افعال به کار رفته‌اند.

۷۱ مورد باقی‌مانده که ساختار اسمی دارند، به شکل‌های مختلفی ظاهر شده‌اند:

۱. مصدر: شامل «نعمه» (۲ بار)، «نعمه» (۴۷ بار) و «نعماء» (۱ بار). جمع این حالت، ۱ بار به صورت «نعمه» و ۲ بار به «أنعم» ذکر شده است.
 ۲. صفت مشبّهه «نعیم» (۱۷ بار) و اسم فاعل «ناعم» (۱ بار).
- استناد نعمت به خدا در قرآن گاه با واژه الله (مثل نعمه الله و انعم الله) و گاه با واژه رب (مثل نعمه ربی و بنعمه ربک) و گاه با اضافه به ضمیری که مرجع آن خداست (مثل نعمته، نعمتی و...) ذکر شده است. لازم به ذکر است که در یک مورد از زبان حضرت موسی علیه السلام خطاب به فرعون، نعمت به غیر خدا نسبت داده شده است: «وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعراء: ۲۲). اما اکثر مترجمان و مفسران، از جمله صاحب المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۵، ص ۲۶۵)، آن را به جمله‌ای سؤالی، و نه خبری، دانسته‌اند. بنابراین قرآن هیچ‌گاه نعمت را به غیر خدا نسبت نمی‌دهد.

۶. گونه‌های «نعمت» از منظر قرآن

قرآن کریم درباره فراوانی نعمت‌ها می‌فرماید: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ؛ و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، هرگز نمی‌توانید آنها را احصا کنید؛ خداوند بخشنده و مهربان است» (نحل: ۱۸). در آیه دیگری نیز آمده است: «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ؛ و از هر چیزی که از او خواستید به شما داد و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، هرگز آنها را شماره نتوانید کرد. انسان ستمگر و ناسپاس است» (ابراهیم: ۳۴).

این آیات اشاره به این معنا است که خداوند سبحان انواع نعمت‌های بی‌شماری را که برای رشد و تکامل مادی و معنوی انسان نیاز است در اختیار او قرار داده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در قرآن نعمت‌ها را می‌توان به چهار دسته‌دوتایی، به شرحی که در ادامه می‌آید، تقسیم‌بندی کرد. بنابراین در مجموع هشت گونه نعمت یافت می‌شود.

۱-۶. نعمت ظاهری و نعمت باطنی

تقسیم‌بندی نعمت‌ها به دو دسته ظاهری و باطنی صریحا در قرآن آمده است:

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً
وَبَاطِنَةً (لقمان: ۲۰).

آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است مسخر شما کرده و نعمت‌های آشکار
و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟!

در اینکه مراد از نعمت‌های ظاهری و باطنی چیست تفاسیر گوناگونی ارائه شده است که ما ابتدا آن
را از منظر روایات بررسی می‌کنیم و سپس به دیدگاه‌های مفسران می‌پردازیم.

۱-۶-۱. نعمت‌های ظاهری و باطنی از منظر حدیث

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام در تبیین آیه فوق به حسب ظاهر اختلافاتی وجود دارد. بعضی از روایات
نعمت ظاهری را آفرینش موزون انسان، و نعمت باطنی را پوشاندن عیب‌ها می‌دانند. در روایتی از
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است:

أَمَّا الظَّاهِرَةُ فَمَا سَوَىٰ مِنْ خَلْقِكَ، وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَمَا سَتَرَ مِنْ عَوْرَتِكَ، وَلَوْ أَبَدَاها لَقَلَّكَ
أَهْلُكَ فَمَنْ سِوَاهُمْ (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۵۲۵).

اما نعمت ظاهری آفرینش هماهنگ و موزون توست، و نعمت باطنی پوشاندن عیب‌ها و
زشتی‌های توست که اگر آنها را آشکار می‌ساخت، خانواده‌ات هم از تو متنفر و گریزان
می‌شدند، چه رسد به دیگران.

در روایت مشابهی، اسلام و رزق و روزی هم در شمار نعمت‌های ظاهری ذکر شده‌اند:

أَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالِإِسْلَامُ، وَمَا حَسَّنَ مِنْ خَلْقِكَ، وَمَا أَسْبَغَ عَلَيْكَ مِنَ الرَّزْقِ، وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ
يَا ابْنَ عَبَّاسٍ فَمَا سَتَرَ عَلَيْكَ مِنْ عُيُوبِكَ (متقی هندی، ۱۴۰۹، ص ۳۰۲۴).

نعمت آشکار همان اسلام است و آفرینش نیکو و هماهنگ تو و روزی فراوانی که به تو عطا
کرده است، و نعمت نهانی، ای پسر عباس، پوشاندن عیب‌های توست.

از امام علی علیه السلام روایت شده که در تفسیر آیه یادشده فرموده است:

أَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالِإِسْلَامُ، وَمَا أَفْضَلَ عَلَيْكُمْ فِي الرَّزْقِ، وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَمَا سَتَرَ عَلَيْكَ مِنْ
مَسَاوِي عَمَلِكَ (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۵۰۲).

نعمت ظاهری همان اسلام و روزی فراوان است، و نعمت باطنی پنهان کردن کارهای زشت
تو است.

در روایتی دیگر، امام باقر علیه السلام نعمت ظاهری را پیامبر و معرفت خدا و توحید معرفی می‌کند و نعمت باطنی را ولایت و دوستی اهل بیت علیهم السلام تفسیر می‌نماید:

النَّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ النَّبِيُّ وَمَا جَاءَ بِهِ النَّبِيُّ مِنْ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَتَوْحِيدِهِ، وَأَمَّا النَّعْمَةُ الْبَاطِنَةُ فَوَلَايَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَعَقْدُ مَوَدَّتِنَا (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۵۰۱).

نعمت آشکار عبارت است از وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و آنچه آورده است، مانند شناخت خداوند عزوجل و توحید او؛ اما نعمت باطنی ولایت ما اهل بیت است و دل دادن به محبت ما است.

طبق روایتی، امام کاظم علیه السلام آن دورا به امام ظاهر و امام غایب تفسیر کرده است؛ چنان‌که از وی نقل شده است:

النَّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ، وَالْبَاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ (صدوق، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۳۶۸).
نعمت آشکار وجود امام ظاهر، و نعمت نهان وجود امام غایب است.

روشن است که این روایات و روایات مشابه تعارضی با هم ندارند؛ بلکه هر یک مصداقی از مصداق نعمت‌های ظاهری یا باطنی را ذکر می‌کنند و با توجه به معنای پوشش یا غیاب که در تفسیر نعمت‌های باطنی آمده است، می‌توان گفت نعمت ظاهری هر نعمتی است که محسوس و قابل مشاهده باشد و نعمت باطنی آن است که پنهان باشد و آیه یادشده شامل همه مصداق بالا و دیگر نعمت‌های بی‌شمار الهی می‌شود.

۶-۱-۲. نعمت‌های ظاهری و باطنی از منظر مفسران

مفسران قرآن معیارهای مختلفی برای تفکیک نعمت‌های ظاهری و باطنی ارائه کرده‌اند. برای مثال بعضی از مفسران، نعمت‌هایی را که شناخت آنها بدیهی است ظاهری، و نعمت‌هایی را که شناخت آنها نظری است باطنی نامیده‌اند. طوسی و طبرسی در این باره گفته‌اند:

نعمت‌های ظاهری نعمت‌های انکارناپذیرند، مانند آفرینش، زندگی و توانمندی، شهوت و دیگر انواع نعمت‌ها؛ اما نعمت باطنی نعمتی است که جز برای اهل دقت شناخته شده نیست (طوسی، ۱۳۸۱، ج ۸، ص ۲۸۱؛ طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۵۰۱).

بعضی معیار تمایز میان نعمت‌ها را نیروهای ظاهری و باطنی انسان قرار داده‌اند. برای مثال فخر رازی می‌نویسد:

نعمت ظاهری نعمت سلامتی اندام است، و نعمت باطنی قدرت درونی آن است. اندام بدن [مانند چشم] آشکار و ظاهرند، و قدرت آنها [مثل بینایی] ناپیدا است (فخر رازی، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ص ۱۵۲).

زمخشری معیار تمایز را مشاهده حسی قرار داده است. او می‌گوید:

نعمت ظاهری هر چیزی است که قابل مشاهده باشد؛ اما نعمت باطنی چیزی است که با دلیل و برهان معلوم می‌شود و یا اصلاً معلوم نمی‌شود (زمخشری، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۱۴).
گفتنی است، آنچه مفسران یاد شده و دیگران در تبیین نعمت‌های ظاهری و باطنی گفته‌اند، در اصل منافاتی با هم ندارند و همگی بیان مصادیق مختلف نعمت‌های آشکار و نهان الهی هستند. در واقع ملاک تمایز در همه آنها محسوس و قابل مشاهده بودن است.

۶-۲. نعمت عام و نعمت خاص

مقصود از نعمت‌های عام مظاهر رحمت رحمانیه خداوندند که همه انسان‌ها، اعم از نیکوکار و تبه‌کار، از آنها برخوردارند. در آیه ذیل به این گونه نعمت‌ها اشاره شده است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ
الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (فاطر: ۳).

ای مردم! به یاد آورید نعمت خدا را بر شما. آیا آفریننده‌ای جز خدا هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ هیچ معبودی جز او نیست. باین حال چگونه به سوی باطل منحرف می‌شوید؟

خداوند سبحان انواع امکانات آسمانی و زمینی را برای زندگی انسان فراهم کرده است؛ مانند نور خورشید، باد و باران، معادن و ذخایر زمین، مواد غذایی، انواع گیاهان و میوه‌ها. همه اینها نعمت‌های عام و آشکار الهی هستند که در اختیار همگان قرار دارند و به دلیل آشکار و در دسترس بودن این نعمت‌ها برای همه انسان‌ها قرآن وجود آنها را در نظام هماهنگ جهان برهانی برای توحید و یگانگی خداوند سبحان دانسته است. چنان‌که می‌فرماید:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِكُلِّ
صَبَّارٍ شَكُورٍ (لقمان: ۳۱)

آیا ندانسته‌ای که کشتی‌ها به سبب نعمت‌های خدا [چون باد، هوا و دیگر عوامل] در دریا روانند تا خدا برخی از نشانه‌های قدرت خود را به شما نشان دهد؟ بی‌تردید در این [واقعیت] برای هر شکیبای سپاس‌گزاری نشانه‌هایی [از توحید، قدرت و ربوبیت خدا] است.

اما مراد از نعمت‌های خاص مظاهر رحمت رحیمیه الهی‌اند که فراگیر نیستند و فقط به شمار محدودی از انسان‌ها می‌رسند. آیه ذیل و آیات مشابه (مانند بقره: ۴۰، ۴۷، ۱۲۲) اشاره به این نوع نعمت دارند:

وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ اَنْجَاكُمْ مِنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ يَسُوْمُوْنَكُمْ
 سُوْءَ الْعَذَابِ وَيَدَّبُّوْنَ اَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُوْنَ نِسَاءَكُمْ وَ فِيْ ذٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ عَظِيْمٌ
 (ابراهيم: ۶).

و [به خاطر بیاور] هنگامی را که موسی به قومش گفت: نعمت خدا را بر خود به یاد داشته باشید، زمانی که شما را از آل فرعون رهایی بخشید! همان‌ها که شما را به بدترین وجهی عذاب می‌کردند، پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را زنده می‌گذاشتند، و در این آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان برای شما بود.

بی‌شک، این نعمتی بزرگ است که ملتی بتواند از چنگال دشمنان سنگدل رهایی یابد؛ کسانی که پسرانشان را همانند حیوانات سر می‌بریدند و دختران و زنانشان را به کنیزی می‌گرفتند. آری هلاکت مستکبران و حاکمیت مستضعفان بر سرزمین‌های پهناوری که فرعونیان در اختیار داشتند، نعمت آشکاری بود که خداوند سبحان به بنی اسرائیل عنایت کرد و حکمت این نعمت ویژه مقاومت و پایمردی آنان در برابر دشمن بود.

خداوند در آیه دیگری به خاص بودن این نعمت اشاره می‌کند:

وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيْكُمْ اَنْبِيَاءً وَ جَعَلَ لَكُمْ
 مُلُوْكَا وَ اَتَاكُمْ مَا لَمْ يُوْتِ اَحَدًا مِّنْ الْعٰلَمِيْنَ (مانده: ۲۰)

و [به یاد بیاورید] هنگامی که موسی به قومش گفت: ای قوم من! نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن گاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد، و شما را حاکمان و فرمانروایان ساخت، و به شما نعمت‌های ویژه‌ای داد که به هیچ یک از جهانیان نداد.

این نعمت به هر ملتی که در برابر دشمنان به پا خیزد و مقاومت کند عطا می‌شود تا از حاکمیت بر سرنوشت خود برخوردار گردد؛ چنان‌که مسلمانان در دوران حیات پیامبر خدا ﷺ این نعمت، یعنی نصرت الهی را بارها تجربه کردند؛ از جمله در سال پنجم هجرت در جنگ احزاب که قبایل مختلف عرب بر ضد مسلمانان متحد شدند و لشکری انبوه را برای نابودی مسلمانان به سوی مدینه گسیل داشتند. قرآن در این باره می‌فرماید:

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُوْدٌ فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيْحًا وَ جُنُوْدًا لَّمْ تَرَوْهَا وَ كَانَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرًا (فاطر: ۳).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت خدا را بر خود به یاد آرید، آن گاه که لشکرهایی به سوی شما [در] آمدند، پس بر سر آنان تندبادی و لشکرهایی که آنها را نمی‌دیدید فرستادیم و خدا به آنچه می‌کنید همواره بیناست.

نعمت پیروزی مسلمانان در جنگ احزاب نقطه عطفی در تاریخ اسلام بود که دشمنان سرسخت مسلمانان را به زانو درآورده و پس از این موفقیت نه تنها دشمنان اسلام دیگر نتوانستند اقدام مهمی ضد مسلمانان انجام دهند، بلکه روزه‌به‌روز بر عظمت و شوکت اسلام افزوده شد.

۳-۶. نعمت ابتدایی و نعمت پاداشی

نعمت ابتدایی شامل هر نعمتی می‌شود که خداوند برای آسایش انسان، بدون در نظر گرفتن اعمال و رفتار او، مقرر کرده است. همه پدیده‌های مورد نیاز انسان، از قبل از آفرینش او تا دوران زندگی او، از این قبیل هستند.

در مقابل، نعمت پاداشی عبارت است از اموری که خداوند به سبب رفتارهای نیک و پسندیده مؤمنان به آنان اعطا می‌کند تا به رفاه ابدی دست یابند. در حقیقت توفیق و هدایت ویژه‌ای که انسان را به مقصد اعلای انسانیت و بهشت جاوید و رضوان خدا می‌رساند، مصداق بارز این نوع نعمت است.

در سوره صافات، آیات ۵۰ تا ۶۰، داستان یکی از اهل بهشت گزارش می‌شود که ضمن گفت‌وگو با دوستان بهشتی خود، به یاد یکی از دوستان و همشیمان خود در دنیا می‌افتد که منکر معاد بوده و می‌خواسته با وسوسه‌های خود وی را نیز به انحراف بکشاند. این ماجرا را با دوستان در میان می‌گذارد و در جست‌وجوی همشین منحرفش برمی‌آید. سپس با نگاهی به دوزخ او را در وسط آتش جهنم می‌یابد. در این حال خطاب به او می‌گوید:

تَاللّٰهِ اِنْ كِدْتَّ لَتُرْدِيْنَ * وَ لَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّيْ لَكُنْتُمْ مِنَ الْمُحْضَرِّينَ (صافات: ۵۶-۵۷).

به خدا سوگند نزدیک بود مرا [نیز] به هلاکت بکشانی. و اگر نعمت پروردگارم نبود، من نیز از حاضر شدگان [در دوزخ] بودم.

نعمت در این آیه به معنای توفیق و هدایت ویژه الهی است که انسان را از انحرافات مهلک اعتقادی، اخلاقی و عملی مصونیت می‌بخشد و او را تا رسیدن به مقصد نهایی بر صراط مستقیم الهی ثابت قدم می‌دارد. این نعمت، متمم همه نعمت‌هایی است که در بالا بدانها اشاره شد و بنابراین اگر کسی از این نعمت برخوردار نشود، دیگر نعمت‌های الهی برای زندگی ابدی او سودی نخواهند داشت. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

التَّعِيْمُ فِي الدُّنْيَا الْأَمْنُ وَصِحَّةُ الْجِسْمِ، وَتَمَامُ النَّعْمَةِ فِي الْآخِرَةِ دُخُولُ الْجَنَّةِ، وَمَا تَمَّتِ النَّعْمَةُ عَلَيَّ عَبْدٍ قَطُّ لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۴۰۸، ش ۸۷).

نعمت‌های این جهان امنیت و تندرستی هستند و کامل شدن نعمت آخرت، وارد شدن به بهشت است و بنده‌ای که به بهشت نرود هرگز نعمت بر او تمام نشده است.

۶-۴. نعمت حقیقی و نعمت پنداری

تقسیم نعمت به دو گونه حقیقی و پنداری از امتیازات جهان‌بینی قرآنی و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام است و در حقیقت به تبیین ملاک‌های آسایش انسان می‌پردازد. با این ملاک‌ها راهکاری برای برون‌رفت از تعارض‌های میان آسایش‌های شخصی و آسایش اجتماعی و همچنین تعارض‌های این دو با آسایش و آرامش ابدی انسان در آخرت به دست می‌آید. با این نگاه، هر نوع آسایشی نعمت قلمداد نمی‌شود و هر ضد آسایشی را نمی‌توان از گستره نعمت خارج دانست. بر پایه این جهان‌بینی، سختی‌ها و بلاها اگر زمینه‌ساز آسایش همیشگی انسان باشند نعمت محسوب می‌شوند، و خوشی‌ها اگر موجب گرفتاری و بدبختی دایمی انسان گردند چیزی جز مصیبت و محنت نیستند. در این باره از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که فرمود:

لَا تَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى تَعُدَّ الْبَلَاءَ نِعْمَةً وَالرِّخَاءَ مِحْنَةً، لِأَنَّ بَلَاءَ الدُّنْيَا نِعْمَةٌ فِي الْآخِرَةِ، وَرِخَاءَ الدُّنْيَا مِحْنَةٌ فِي الْآخِرَةِ (مجلسی، ۱۴۰۵، ج ۶۷، ص ۲۳۷، ش ۵۴).

مؤمن نیستی مگر آن‌گاه که بلا و گرفتاری را نعمت شماری و آسایش را محنت؛ زیرا بالای دنیا نعمت آخرت است و خوشی دنیا رنج آخرت.

همچنین بر پایه روایتی امام کاظم علیه‌السلام فرموده است:

لَنْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ حَتَّى تَعُدُّوا الْبَلَاءَ نِعْمَةً وَالرِّخَاءَ مُصِيبَةً، وَذَلِكَ أَنَّ الصَّبْرَ عِنْدَ الْبَلَاءِ أَعْظَمُ مِنَ الْغَفْلَةِ عِنْدَ الرِّخَاءِ (سبزواری شعیری، ۱۴۱۴، ص ۳۱۳، ش ۸۷۰).

شما هرگز مؤمن نیستید مگر آن که بلا و گرفتاری را نعمت شمارید و آسایش و رفاه را مصیبت؛ زیرا صبر بر بلا و گرفتاری گران سنگ‌تر است از غفلت بر خاسته از آسایش و خوشی.

همان‌طور که این دو روایت با صراحت اعلام کرده‌اند، مؤمن حقیقی بر اساس جهان‌بینی دینی‌اش بلایی را که به سعادت ابدی می‌انجامد نعمت می‌خواند و آسایشی را که موجب بدبختی همیشگی است، نعمت می‌داند.

بر پایه این نوع جهان‌بینی در برخی از موارد واژه نعمت برای اموری پنداری و خیالی می‌رود که حقیقتاً نعمت نیستند. مقصود از نعمت‌های پنداری رویدادهایی است که انسان می‌پندارد به سود اوست، اما در واقع آن رویدادها برای او زیانبارند؛ مانند مصونیت از آسیب‌های جبهه نبرد حق با باطل که در آیه ذیل بدان اشاره شده است:

وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيَبْطِئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا (نساء: ۷۲).

در میان شما افرادی [منافق و سست ایمان] هستند که دیگران را به سستی می‌کشاند. اگر مصیبتی به شما برسد می‌گویند: «خدا به ما نعمت داد که همراه مجاهدان حاضر نبودیم [تا گرفتار شویم]».

این آیه به چگونگی برخورد شماری از افراد به ظاهر مسلمان با موضوع جبهه و جنگ دارد که با بهانه‌های گوناگون از رفتن به جبهه خودداری می‌کنند و هنگامی که خبر شکست و یا شهادت جمعی از مسلمانان را می‌شنوند با خرسندی می‌گویند: خداوند چه نعمت بزرگی به ما داد که گرفتار چنان مصیبت‌هایی نشدیم.

این افراد دوچهره می‌پندارند مصون ماندن از آسیب‌های جنگ با دشمنان اسلام نعمت خداوند به آنها است که به آسیب‌دیدگان در جنگ عطا نشده است. در صورتی که در واقع عکس این پندار صادق است.

به همین ترتیب، منافع مادی که در این جهان نصیب تکذیب‌کنندگان حق و عدالت می‌گردد، برای آنها نعمت به شمار نمی‌آید، بلکه موجب افزایش شقاوت و بدبختی آنها است.^۱

۷. نسبت گونه‌های نعمت با یکدیگر

درباره نسبتی که هر یک از گونه‌های نعمت با دیگر گونه‌ها دارد، دست‌کم شش نکته گفتنی است:

۱. نعمت‌های پنداری در حقیقت نعمت نیستند. بنابراین اساساً از گردونه نسبت‌سنجی با سایر گونه‌ها خارجند.

۲. نعمت حقیقی عام است و شامل تمام موارد دیگر می‌شود.

۳. نسبت نعمت ظاهری با نعمت عام، اشتراکی و از نوع عموم و خصوص من وجه است. یک نعمت می‌تواند هم ظاهری باشد و هم عام؛ مانند آب. نعمت دیگری ممکن است ظاهری باشد، ولی عام نباشد؛ مانند پیروزی یک ملت بر حاکم ستمگر. در مقابل، ممکن است نعمت دیگری عام باشد، ولی ظاهری نباشد؛ مانند نعمت عقل یا اراده و اختیار. به همین ترتیب، نسبت نعمت ظاهری با نعمت خاص هم اشتراکی است؛ چنان‌که نعمت باطنی هم با نعمت عام هم همین نسبت را دارد.

۴. نسبت نعمت ظاهری با ابتدایی اشتراکی است. چنان‌که ممکن است نعمتی در هر دو مقوله بگنجد؛ مانند نعمت آب. باین حال، برخی نعمت‌ها ظاهری هستند، اما ابتدایی نیستند؛ مانند پاداشی

۱. برای مثال در این آیات: «وذرنی والمکذبین اولی التعمه» (مزمّل: ۱۱)؛ «ونعمه کانوا فیها فاکهین» (دخان: ۲۷)؛ نیز ن. ک. آل‌عمران: ۱۷۸، زخرف: ۳۳-۳۵.

دنیوی که خداوند در مقابل کار خیر به کسی می‌دهد. در مقابل، ممکن است نعمتی ابتدایی باشد، ولی ظاهری نباشد؛ مانند اراده. به همین ترتیب، نسبت نعمت ظاهری با نعمت پاداشی هم اشتراکی است.

۵. نعمت عام و نعمت ابتدایی با یکدیگر نسبت هم‌پوشانی (تساوی) دارند. هر نعمت عامی ابتدایی است و هر نعمت ابتدایی‌ای عام است. بنابراین نعمت خاص و نعمت پاداشی نیز با یکدیگر نسبت هم‌پوشانی دارند.

۶. نعمت‌های ظاهری و باطنی و نعمت‌های عام و خاص در حقیقت، مقدمه نعمت دستیابی به نعمت خاص پاداشی است که مقصد اعلای انسانیت محسوب می‌شود. بنابراین اگر نعمت‌های دیگر با این نعمت همراه نشوند، حقیر و کوچک‌اند؛ چنان‌که امام علی علیه السلام فرموده است:

كُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ فَهُوَ مَحْقُورٌ، وَكُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِيَةٌ (سید رضی، ۱۹۸۲، حکمت ۳۸۷).

هر نعمتی جز بهشت حقیر است و هر بلایی جز آتش دوزخ عافیت است.

۸. نظریه نسبیت گونه‌های نعمت

محمدحسین طباطبایی ذیل آیه مربوط به تقسیم نعمت‌ها به ظاهری و باطنی مطلبی دارد که از آن نسبیت نعمت‌ها با توجه به مخاطبان استفاده می‌شود. وی بر این باور است که معیار تشخیص نعمت ظاهری و باطنی نسبت به مخاطبان مختلف متفاوت است و از این‌رو اگر مخاطب آیه یادشده مشرکان باشند، نعمت‌های ظاهری عبارتند از نعمت‌های محسوس، مانند اعضای بدن، سلامتی، روزی‌های پاکیزه و امثال آنها، و نعمت‌های باطنی عبارتند از نعمت‌های نامحسوس، مانند شعور، اراده و عقل. ولی اگر مخاطب آیه عموم مردم باشند، مقصود از نعمت ظاهری علاوه بر محسوساتی که بدانها اشاره شد، دین سامان‌دهنده امور دنیا و آخرتشان نیز هست و مقصود از نعمت‌های باطنی، علاوه بر آنچه مطرح شد، مقامات معنوی است که با اخلاص حاصل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۶، ص ۲۲۸).

نتیجه‌گیری

نعمت از منظر لغت‌شناسی اسم مصدر نوعی است و بر گونه‌ای از رفاه و آسایش دلالت دارد که به موجودات دارای اندیشه تعلق می‌گیرد، موجب فزونی می‌شود و در سازگاری با سرشت انسان است.

نعمت در قرآن بر هشت گونه است که عبارتند از: حقیقی، پنداری، ظاهری، باطنی، عام، خاص، ابتدایی و پاداشی.

نعمت‌های حقیقی همه اموری هستند که خداوند بر اساس حکمت خویش برای رفاه و سعادت

انسان در دنیا و آخرت آفریده است؛ در مقابل، نعمت‌های پنداری اموری هستند که نوعی آسایش موقت و شخصی برای انسان ایجاد می‌کنند، ولی بر اساس حکمت الهی نعمت به شمار نمی‌آیند. نعمت‌های ظاهری محسوس و قابل مشاهده‌اند، و در برابر آنها، نعمت‌های باطنی تنها با تعمق یا شهود باطنی درک می‌شوند.

نعمت‌های عام به همه انسان‌ها تعلق می‌گیرند و مربوط به فرد یا گروه خاصی نیستند؛ ولی نعمت‌های خاص مربوط به افراد یا گروه‌هایی ویژه است که بر اساس شرایط و موقعیت به آنها داده می‌شود.

سرانجام نعمت‌های ابتدایی نعمت‌هایی هستند که زمینه‌های رشد و سعادت انسان را فراهم می‌کنند. انسان می‌تواند از این نعمت‌ها در همین راستا بهره بگیرد و به سعادت برسد، یا اینکه ترمذ کند و به مسیر دیگری درافتد. در برابر نعمت‌های ابتدایی، نعمت‌های پاداشی قرار دارند که در صورت بهره‌گیری صحیح از نعمت‌های ابتدایی نصیب انسان می‌شوند.

کتابنامه

- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تصحیح أمين محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العییدی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.
- ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
- احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مرکز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
- الازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، تحقیق عبد السلام محمد هارون، تصحیح محمد علی النجار، بیروت: دار الصادق، بی‌تا.
- البیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مصر: طبعة مصطفى محمد و دار النفائس، ۱۴۰۲ق.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۷۸ش.
- الجوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة (تاج اللغة و صحاح العربیة)، تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار، الطبعة الرابعة، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
- الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، الطبعة الثانية، قم: نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
- الزمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۴ق.
- السبزواری الشعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار أو معارج الیقین فی اصول الدین، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ق.
- سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، شرح صحیحی الصالح، بیروت: دار الکتاب اللبنانی، ۱۹۸۲ق.
- السیوطی، جلال الدین، الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.

- الصدوق، محمد بن علي، كمال الدين وتمام النعمة، تصحيح وتعليق على أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ١٤٠٥ق.
- _____، معاني الأخبار، تصحيح وتعليق على أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ١٣٦١ش.
- الطباطبائي، محمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، قم: إسماعيليان، ١٣٩٣ق.
- الطبرسي، الفضل بن الحسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، بيروت: دار المعرفة، ١٤٠٦ق.
- الطريحي، فخر الدين، مجمع البحرين، تحقيق مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة، ١٤١٤ق.
- الطوسي، محمد بن الحسن، الأمالي، تحقيق مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، ١٤١٤ق.
- _____، التبيان في تفسير القرآن، نجف: مكتبة الأمين، ١٣٨١ق.
- فخرالدين رازي، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، الطبعة الثالثة، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، ١٤١٣ق.
- فراهيدي، خليل بن احمد، العين، قم: دارالهجره، بي.تا.
- المتقي الهندي، علي بن حسام الدين، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، تحقيق الشيخ بكرى حياني، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ق.
- المجلسي، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، الطبعة الثانية، طهران: المكتبة الإسلامية، ١٤٠٥ق.